

1-Review

Context

حالت خوبه؟ ازت داره خون میره. آمبولانس خبر کنم؟

Are you alright? You are bleeding. Shall I call **an** ambulance?

چه قدر تشنه ام بود! جیگرم حال اومد.

How thirsty I was! I have got a new lease of life.

چند دقیقه دیگه خوب میشم! بهتره نگران من نباشی.

I will be alright **after a few minutes**! You had better not worry about me!

شما احتمالاً اشتباه کردی چون من یادم میاد پول گذاشتم روی میز!

You must have made a mistake! I remember putting the money on the table for you!

دستم به دامن! مامانم خوب میشه؟

I entreat you! Will my mother be alright?

چرا داری به من دروغ میگی؟ من شنیدم مامانم اینجا بستریه.

Why are you telling me a lie? I heard my mother was bedridden here.

متأسفانه مجبورم بهتون بگم کاری از دستم برنمیاد. ایشون مردنیه!

Unfortunately I gotta tell you there is nothing I can do about it; she is at death's door!

داشتم تو خیابون راه میرفتمو با خودم فکر میکردم که یهو یه موتور سوار زد بهم خوردم زمین.

I was walking along the street thinking to myself when suddenly I was knocked down by someone on a motorcycle.

متوجه شدم پام شکسته.

I realized I had broken my leg.

بذار کمک کنم بلند شی!

Let me help you up!

پات رگ به رگ شده.

You have sprained your ankle.

از دستت دلخورم میدونی چرا؟

I'm really annoyed with you; do you know why?

رو چه حسابی اینو میگی؟

What makes you say that?

من کاری نکردم.

I haven't done anything wrong.

یادت مباد قرار بود سفارشمو به رئیست بکنی؟

Do you remember you were supposed to put in a good word for me to your boss?

زدی زیر قولت.

You have let me down.

داری اشتباه می کنی من یادمه با رئیست صحبت کردم.

You are making a mistake; I remember speaking with your boss.

شما نیاز به کمک های اولیه داری بذار زنگ بزنم آمبولانس!

You need a first aid, let me call the ambulance!

شما قفسه سینت درد می کنه بذار تنفس مصنوعی بهت بدم.

You have got a pain in your chest; Let me give you a breath of life.

مامانت حالش خوبه؟ عین مرده متحرکه!

Is your mother alright? She looks like a death warmed up!

روز به روز داره حالش بدتر می شه.

She has been going downhill day by day.

خدا روشکر عمل شده الانم سر پاست.

Thank God! She has been operated and she is up and about.

2- Would you like me to help you move that desk

Context اولین نوع تعارفات: تعارف خسته نباشی

خسته نباشی خسته نباشید برای کار دستی(یدی)

More power to your elbow don't be tired نداریم

تشکر از تدریستون خسته نباشد برای کار غیردستی(غیریدی)
خسته نباشی یک کار == تشکر بابت اون کار

Thanks for teaching

ممنون از جارو کردن اتاق

Thanks for sweeping room

خسته نباشی

Job well down

خسته نباشی

خسته نباشیدی که کالاف موبایل بعد تمام شدن مچ میگفت

Good job

خسته نباشی

Keep up with your job

من خودم رو باید به هم تیمی هام برسونم.

I have to **keep up** myself **with** my teammate.

بفرمایید

Help your self

بفرمایید(برای هر کاری)

Would you like to join me?

نوش جان (قبل از غذا)

Enjoy it

نوش جان (قبل از غذا)

Enjoy your meal

غذا خوردن

~~I have eaten dinner.~~

نوش جان (بعد از غذا)

Bone appetite

واقعاً خوشمزه بود

It was very delicious.

خوشحالم که دوستش داری.

I am happy you like it.

مادرت رو بردی دکتر؟

Have you taken your mother to a doctor?

فردا مامانم رو می برم دکتر.

I am taking my mother to a doctor tomorrow.

چرا داری کوله پشتیت رو با خودت میبری؟

Why are you carrying your back pack?

آشغالها رو بردی بیرون؟

Have you carried the garbage out?

می خوای کمکت کنم که میز رو جابجا کنی؟

Would you like me to help you to move that desk?

دستت بنده، می خوای کمکت کنم آشغالها رو بیرون بذاری؟

You are up to doing something, would you like me to help you carry the garbage out?

برای اینکه دستت بنده.

Because you are up to doing something.

می خوای کمکت کنم میز رو بچینی؟

Would you like me to help you set the table?

لباست رو برعکس پوشیدی.

بردن take to

بردن carry

اولی ماهیت بردن است، بدون دخالت دست، مثلاً مادرتو ببر دکتر
دومی بردن با دخالت دست، مثلاً نباید اسلحه با خودت ببری داخل هواپیما

بردن move

است carry قواعدش مشابه

بردن یک وسیله با تحمل وزن آن (بلند کردن شی) carry

بردن یک وسیله بدون تحمل وزن آن (کشیدن و هل دادن) move

درباره لباس

You are wearing your cloth **inside out**.

پیراهنت رو پشت و رو پوشیدی.

You are wearing your shirt **back to front**.

می خواهی کمکت کنم زیپ لباست رو بکشی بالا؟

Would you like me to help you **zip up** your dress?

می خواهی کمکت کنم لباست رو بپوشی؟

Would you like me to help you **put on** your dress?

می خواهی کمکت کنم لباست رو در بیاری؟

Would you like me to help you to **take off** your dress?

خیلی اینجا بهم ریخته هست. می خواهی کمکت کنم جعبه ها رو ببری انباری؟

There is very **messy** here, would you like me to help you to carry the boxes into stock room?

می خواهی کمکت کنم مادرزنت رو بغل کنی؟

Would you like me to help you to **hug** your mother-in-law?

مادرزنت خوابش برده.

Your mother-in-law has fallen asleep.

خوابیدن sleep
خواب بردن fall asleep
خواباندن make asleep

خوابش نبرده، داره با گوشیش بازی می کنه. می خواهی کمکت کنم خوابش کنی؟

She hasn't fallen asleep; she is playing with her **cellphone**. Would you like me to help you **make her asleep**?

می خواهی کمکت کنم کانالها رو تنظیم کنی؟

Would you like me to help you to adjust the channels?

بعنوان سرآشپز رستوران، توصیه می کنم **غذای روز** رو سفارش بدی.

As a **chef** of the restaurant, I recommend you to order the **main dish**.

فیلم رو دیدی؟ توصیه می کنم این فیلم رو نبینی، چرت و پрте.

Have you seen the film, I recommend you not to see this film, it is non-sense.

recommend توصیه میکنم (پیشنهادی)
advise توصیه میکنم (تأکیدی)

بعنوان پزشکت، بهت توصیه می کنم از خوردن چربی پرهیز کنی.

As your doctor, I advise you to **avoid** eating fat.

بعنوان رئیس، قویاً بهت توصیه می کنم بچسبی به زندگیت.

As your boss, I **strongly** advise you to put your back into your life.

بعنوان پزشکت قویاً بهت توصیه می کنم بچسبی به مادر زنت.

As your doctor, I strongly advise you to put your back into your mother-in-law.

بعنوان پزشکت بهت قویاً توصیه می کنم از بلند کردن اجسام سنگین اجتناب کنی.

As your doctor, I strongly advise you to avoid **lifting** heavy thing.

مگه بهت توصیه نشده از بلند کردن اجسام سنگین پرهیز کنی؟ می خوام بهت کمک کنم میز رو ببری اتاق پذیرایی؟ خیلی سنگینه.

Haven't you been advised to avoid lifting heavy thing? Would you like me to help you to move the desk into the living room? It's so heavy.

دست تنهایی، می خوام بهت کمک کنم میز رو از پله ببری بالا؟

You are single handed; would you like me to help you to move the desk up the stairs.

وقت کم داریم، می خوام بهت کمک کنم کامیون رو قبل از طلوع افتاب بار بزنی؟

We are short of time; would you like me to help you **load** the truck before the **sun rise**?

می خوام بهت کمک کنم کامیون رو قبل از مرز خالی کنی؟

Would you like me to help you to **unload** truck **behind** the border?

اینطور که می بینم، کارتها بهم ریخته اند، می خوام بهت کمک کنم منظمشون کنی؟

As I see, **there is a mess in the cards**; would you like me to help you to **sort** the cards?

می خوام بهت کمک کنم میز رو از پله ها بالا ببری؟

Would you like me to **give you a hand** moving the desk up the stairs?

می خواهی کمکت کنم مسأله رو حل کنی؟

Would you like me to help you to answer that question?

می خواهی کمکت کنم آشغالها رو بذاری بیرون؟

Would you like me to give you a hand carrying the garbage out?

نه، ممنون. خودم میتونم جابه جاش کنم

No, that's ok. I can move it myself.

خودم میتونم انجامش بدم

I can do it myself.

از پیشش بر می آم.

I can cope with it.

از پیشش بر می آیی؟

Can you cope with it?

مطمئنی از پیشش بر می آیی؟

Are you sure you can cope with it?

عمرأً تو بتونی از پیشش بر بیایی.

No way, you can't cope with it.

تا حالا این کار رو چندبار انجام دادم، فکر نمی کنم از پیشش بر بیای

I have already done it several times. I don't think you can cope with it.

از پیشش برمی آیی.

I can paddle my canoe.

از پیشش بر نمی آیی. این کار حضرت فیله

You can't cope with it; it's a herculean's task.

باهات شرط می بندم.

I bet you.

بذار کمکت کنم.

Let me give you a hand.

common

معنی اول: بدو

معنی دوم: بابا بیخیال

دیره بدو.

Common, it is so late.

بابا بیخیال بیا یه سیگار بکشیم

Common, let's smoke a cigarette.

بابا بیخیال بمون اینجا دوساعت مرخصی بگیر.

Common, stay here and take 2 hours off.

بابا بذار کمکت کنم.

Common, let me help you.

معنی نداره وقتی من اینجا اینکار رو شما انجام بدی.

کل سر سبد تعارفات انگلیسی

There is no sense in doing it by yourself if I am here.

آخه شما چرا ظرفارو میشوری وقتی من اینجا.

There is no sense in washing the dishes by yourself if I am here to do it.

آخه مملکت تو چرا آشغالها رو بذاری بیرون.

There is no sense in carrying the garbage out by yourself if I am here to do it.

آخه مامان تو چرا اتاق من رو جارو می کنی؟

There is no sense in sweeping my room by yourself if I am here to do it.

آخه تو چرا لباسهای من رو اتو می کنی؟

There is no sense in ironing the clothes by yourself if I am here to do it.

واقعاً، لطف داری تعارف می کنی.

Really, it's nice of you to offer.

شما چرا چایی بیاری وقتی من اینجا؟

There is no sense in serving the tea by yourself if I am here to do it.

تعارف ندارم، من شام خوردم.

There is not a compliment, I have eaten dinner.

It is kind of you to offer but there is not a compliment, I have eaten dinner.

Vocabulary

در مقایسه

In comparison

هماهنگ کردن

Keep up

خسته نباشی

More power to your elbow

ممنون/ خسته نباشی

Job well down/good job/ keep up with your job

نوش جان (قبل از غذا)

Enjoy it

نوش جان (بعد از غذا)

Bone appetite

بفرمایید

Help your self

بفرمایید (برای هر کاری)

Would you like to join me?

Conversation text

A: Would you like me to help you move that desk?

B: No, that's ok. I can move it myself.

A: Oh, common. Let me give you a hand. There is no sense in moving it yourself if I am here to help.

B: Really, it's nice of you to offer.

A: Look, I insist. You are not moving that desk by yourself.

B: ok, but I really don't want to trouble you, you know.

A: No trouble at all. Honestly, I am happy to give you a hand.

B: .

3-Look, I insist, you are not moving that desk by yourself

Context

تعارف ندارم، تازه رسیدم خسته‌ام.

It's not a compliment, I have just arrived.

آمبولانس خبر کنم؟

Shall call an ambulance?

شما چرا میز رو تمیز کنی وقتی من اینجا؟

There is no sense in cleaning the table if I am here to do it?

لطف داری تعارف می کنی، من اینجا میزبانم تعارف نمی کنم.

It is nice of you to offer me; I am the **host** here and it's not a compliment.

اصرار جهت انجام کاری

Look I insist.

دارم تلاش میکنم ترکش کنم

I'm trying to stop it.

بمون اینجا.

Stay here.

بابا بمون دیگه.

Common I insist.

می مونی اینجا؟

Are you staying here?

برمی گردم خونه، مامانم تنهاست.

I'm getting back home, my mom is alone.

آن میز را خودت جابجاش که نمی کنی!

You are not moving that desk by yourself!

شام اینجا نمی مونی که!

You are not staying here for dinner!

نهار که نمی خوری!

You are not eating lunch!

میز رو که خودت جابجا نمی کنی. تازه از بیمارستان مرخص شدی.

You are not moving the desk by yourself; you have just been released from the hospital.

نمی خوام زحمت بدم، مهمون داری. دستت بنده.

I don't want to trouble you; you have got some guests. You are up to doing something.

زحمت دادن

نمی خوام زحمت بدم، دیرت شده.

I don't want to trouble you, you are late.

نمی خوام تو زحمت بندازمتون.

زحمت انداختن

I don't want to put you in trouble.

نمی خوام تو زحمت بندازمت آخه خیلی زحمت کشیدی.

I don't want to put you in trouble because you have taken a strive.

زحمت کشیدن

می خواهی برسونمت؟

Would you like me to give you a ride?

متأسفم که مزاحمتون شدم.

Sorry for disturbing you.

نمی خوام مزاحمت بشم.

I don't want to inconvenience you.

بیخشید زحمت می دم.

Sorry for troubling you.

می تونم آدرست رو داشته باشم؟

Can I have your address?

نمی خوام تو زحمت بندازمت.

I don't want you to put in trouble.

نه چه زحمتی! وظیفمو انجام دادم.

No trouble at all. I have done my duty.

باور کن، خوشحالم که بهتون کمک کنم.

Honestly, I am happy to give you a hand.

باور کن، خوشحالم که بهتون کمک می کنم.

Honestly, I am happy to lend the hand.

شما چرا ظرفها رو بشوری.

یک قالب مترادف برای قالب ص

I don't mind washing the dishes.

بخدا اگه بذارم صورتحسابو شما پرداخت کنی.

There is no sense in paying the bill if I am here to do it.

بخدا اگه بذارم صورت حساب رو پرداخت کنی.

عیبی داره do you mind
بخدا اگه بذارم i don't mind

I don't mind paying the bill.

Vocabulary

there is no sense in doing it by your self if i am here to do it.
i don't mind doing it.

به تشابه وینگ ها در دو قالب بالا توجه شود

اصرار کردن

Insist

سریش/کنه

Importunate

قرض دادن

Lend

اهمیت دادن

Mind

زحمت کشیدی

You have taken strive

نمی خوام مزاحمت بشم

I don't want to inconvenience you

Proverb

هیچ وقت با ساندویچ به ساندویچ فروشی نمی رن.

You never take **sand** to the beach.